

ص ۷۸: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ

نَصِيباً مَّفْرُوضاً \* وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء: ۷-۸)

## قرآن، مجموعه‌ای از اعتقادات و احکام

قبل از این که شروع بکنیم به بحث‌هایی که راجع به بحث اقتصاد خانواده است، مثل ارث و کسب که یک مقداری اشراب دارد به بحث‌های فقهی، یک نکته‌ای عرض کنم و آن این که آن چیزی که قرآن است، همه‌ی این‌ها با هم است. یک موقع ما ذوق این را داریم که مباحث اعتقادی گوش بکنیم ولی بدانید که آن چیزی را که باید مذاق انسان با آن تطبیق بکند، مذاق قرآن است و قرآن مجموعه‌ی آیاتی است که در آن آیات فقهی هم دارد. لذا نباید از این آیات فقهی گریز کرد. خیلی از ما موقع تلاوت قرآن وقتی می‌رسیم به این بخش‌ها کلاً ورق می‌زنیم و می‌گوییم لابد این‌ها که برای ما نیست و اصلاً مطلب مهمی هم نباید باشد؛ مثل امور شرعیات انسان، مثل همین‌ها که در رساله هست. بالاخره این را هم اگر نگوییم مدل برخورد ما با این آیات همین‌طوری است و این را بدانید اگر تأمل بفرمایید این را وجدان هم می‌کنید که بسیاری از معارف در لابه لای همین بحث‌های فقهی گفته شده است. و اصلاً خود یک بحث فقهی برای خود یک موضوعیت دارد. الآن که زمان ادیان بی‌شریعت است اتفاقاً شما ۵۰۰، ۶۰۰ آیه‌ی بلند دارید که فقهی است؛ یعنی تأکید، تأکید فقهی است و می‌خواهد آن اعتقاداتی را که به عنوان اعتقادات برای خود دین مطرح است این‌ها را بیاورد در اخلاق پیاده بکند، در احکام هم پیاده بکند. این سیر است که می‌شود تدبیر در قرآن! و ان شاءالله ما می‌خواهیم این را فتح باب بکنیم؛ چون که معمولاً در جلسات تفسیر کسی دست به آیات فقهی قرآن نمی‌زند و می‌گویند، این‌ها برای حوزه‌ها است و اصلاً باید حوزه‌ها این‌ها را بخوانند؛ در صورتی که نه! این قرآن است. همین مجموعه است که قرآن است و اتفاقاً قاری قرآن آرام، آرام می‌فهمد که شریعت یک مسئله‌ی جدی است و آرام، آرام دقت می‌کند و می‌گوید این‌جا چرا این را گفتند؟ چه چیزی خدا دیده که این را گفته است؟ حالا خود شما خواهید دید! الآن دارید سمعاً گوش می‌کنید، ولی بالوجدان دریافت خواهید کرد که

تمام رگ و ریشه‌های بحث فقهی در مباحث اعتقادی ما، به همدیگر گره می‌خورد و این است که مجموعه‌ی قرآن را می‌سازد و باید به این آیات هم دقت لازم بشود. این به عنوان یک مقدمه‌ای که از بحث‌های فقهی که در قرآن گفته می‌شود، گریز نکنید!

## دلیل تعدد زوجات پیامبر

سؤال‌هایی شده است راجع به بحث تعدد زوجات که بنده نمی‌خواهم دیگر خیلی مفصل برگردم ولی در حد این که بعضی از مستشرقین هم می‌گویند و خیلی‌ها هم در دانشگاه از من سؤال می‌کنند، بحث سر تعدد زوجات پیامبر است که چرا پیامبر این قدر زن داشت؟ و گاهی اوقات با نگاه مستشرقین که به این پدیده نگاه می‌کنند، مثلاً می‌گویند یک زن‌بارگی ممکن است نعوذ بالله در سردمدار این دین وجود داشته باشد! قبل از این که شاهد قرآنی بیاورم، شاهد تاریخی می‌گویند که اساساً این نیست! شاهد تاریخی آن است که در ۲۵ سالگی حضرت رسول ازدواج می‌کنند و تا ۵۲ سالگی، با یک زن که بیوه است و بچه دارد و در سن ۴۰ سالگی است ازدواج می‌کنند. شما ۴۰ ساله‌های حجاز را با ۴۰ ساله‌های خود ما که با یک عالم کرم و پودر و این چیزها صورت خود را نگه می‌دارند یکسان نکنید. شما که مسافرت جهادی رفتید، نمی‌دانم دقت کرده‌اید یا نه؟ من چون می‌پرسم از این خانم‌ها مثلاً خانمی است که اگر شما ندانید، فکر می‌کنید حداقل باید ۵۰ سال باشد، بعد که می‌پرسید می‌گویند من ۳۸ سال دارم. حداقل با ۱۰، ۱۵ سال اختلاف، می‌توانید سن او را حدس بزنید. پیامبر در آن هوای خشن یک خانمی را گرفته است بیوه ۴۰ ساله و تا ۵۲ سالگی حضرت با این تک زن زندگی کرده است و آن زن تا سن ۶۸ و نزدیک ۷۰ سالگی رفته است. در حقیقت پیامبر با یک پیرزنی ازدواج کرده. آن موقع می‌رود در مدینه، در مدینه است که شما می‌بینید که بعضی از ازدواج‌های پیغمبر اصلاً با پیرزن‌ها است مثل ام سلمه. بعضی از آن‌ها من باب مؤلفه قلوبهم است؛ مثل ازدواج با دختر ابوسفیان. حالا چرا چنین تحلیلی می‌زنیم؟ عرض می‌کنم. یک کسانی هم مثل عایشه بوده است البته دختر جوانی بوده است که این را هم عرض می‌کنم.

## فهم گزاره‌های دین از بستر دین

ببینید آن چیزی را که باید به این کالبد بی‌روح **تاریخ اسلام**، معنا بدهد خود **قرآن** است؛ یعنی قرآن است که باید **فضای پیغمبر** ما را ترسیم بکند که اصلاً پیغمبر در چه حال و هوایی است؟ و خدا دارد حال و هوای پیغمبر را چگونه توصیف می‌کند؟ آن موقع شما می‌توانید پیغمبر را تحلیل بکنید به لحاظ تاریخی. گزاره‌هایی از دین است که فقط در بستر خود دین می‌توانید بفهمید! کسی که در **بستر دین** است این گزاره‌ها را می‌فهمد، نه **مستشرق!** مستشرق شرق‌شناس است. او که اسلام شناس نیست. تا نیاید این **گزاره‌های دینی** را از داخل نگاه بکند و در بستر خودش نگاه بکند، نمی‌فهمد! شما هم لزومی ندارد این قدر دست به توجیه بزنید! یکی از **آفات** این است که ما گزاره‌های داخل دینی را بخواهیم برای کسی که از خارج دین نگاه می‌کند، یک‌طوری بگویم که برای او موجه جلوه بکند. این یکی از آفات است اصلاً فهمید فهمید، نفهمید خوب نفهمید! دیگر قرار نیست که خودمان را بکشیم! این خودش یک آفت است که گزاره‌های داخلی را می‌خواهیم برای او موجه جلوه بدهیم گاهی اوقات ما برای این توجیه این آقا به یک جفنگیاتی می‌افزاییم!

رمز ازدواج‌های پیغمبر اصلاً در مدار دنیا نیست! بیاورید سوره مبارکه احزاب آیه ۲۷ را در ص ۴۲۱ ببینید! خدا می‌گوید که **يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛** ای نبی به زنان خود بگو اگر اراده‌ی هوس دنیا کردید. اگر فکر کردید که با اتصال به بیت نبی در حقیقت دنیا به دست شما می‌آید به آن‌ها بگویید **فَتَعَالَيْنَ؛** بیایید **أُمَتَّعَنَّ؛** به شما بدهم **وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛** و شما با یک طلاق جمیل، بروید دنبال زندگی خودتان! این که پیغمبر اصلاً چگونه دارد موضوع زن را نگاه می‌کند؟ این‌ها تمام بستر دینی است؛ یعنی همه چیز فدای آن راه. اصلاً کسی که قاری قرآن می‌شود از اول قرآن تا آخر قرآن را می‌خواند، در فضای نبی است؛ آن نبی که مخاطب **وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى** (نجم: ۴۲) به جای ۹ تا زن اگر ۹۰۰۰ تا زن هم می‌گرفت، اندک خللی در ذهن آن قاری قرآن ایجاد نمی‌شود؛ چون رابطه‌ی پیامبر اصلاً با زن‌ها یک رابطه‌ی دنیوی نیست! نه این که کارهای دنیوی نمی‌کند، زناشویی نمی‌کند، ولی اصلاً در این بستر نیست. در چنین فضایی نیست. وقتی که شما می‌بینید که دارد که در آیات سوره مبارکه توبه که **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ**

جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ (توبه: ۲۴)؛ اگر برادر شما، پدر شما، عشیره شما، زن شما، تجارت شما، کسب و کار شما، این‌ها بخواهند احبّ باشند (دارد به پیغمبر می‌گوید) بیا و به بندگان بگو اگر می‌خواهند این‌ها احبّ باشند، شما فاسق هستید، آن وقت این پیغمبر بخواهد یک انسان زن‌باره‌ی اسیر مثلاً شهوات باشد! اصلاً می‌گویم به جای نه زن ۹۰۰۰ تا زن هم می‌گرفت اندک خللی در ذهن ایجاد نمی‌شد، پس معلوم است که یک چیزی بوده است.

### کار پاکان را قیاس از خود مگیر!

شما در همین قرآن می‌بینید که یک وظیفه‌ای بوده است یک بایدی بوده است. همین‌طوری باید می‌شد! ما انسان بزرگ در زندگی خود ندیدیم! می‌بینید یک آقای امجد که در جوانی می‌رود یک خانم ۱۳ سال بزرگ‌تر از خودش را می‌گیرد با دو تا بچه! این آقای امجدی که در مقابل پیغمبر قطره‌ای از دریا هم نیست! نمی‌گویم که همه بروند بیوه بگیرند، بحث این‌ها نیست! اشتباه نشود! بحث این است که یک چیزهای دیگر برای اشخاص بسیار مهم است؛ مثلاً جوانی می‌آید با من بحث می‌کند، فقط ذهن او این است که زیبا باشد، یا نباشد؟ و این قدر تأکید می‌کند به من که باید زیبا باشد. جوان مذهبی، مسلمان، عاشق اهل بیت، ولی این در ذهن او به قدری bold است که باید زیبا باشد! این اصلاً نمی‌تواند حال آقای امجد را درک بکند چه برسد که بخواهد حال پیغمبر را درک بکند! او در زندگی خود تا الآن یک ولیّ خدا ندیده است و همه چیز را با خودش مقایسه کرده است. وقتی با خودش مقایسه می‌کند، می‌ماند و نمی‌فهمد که این کجاها را نشانه گرفته است. معامله می‌کند با خدا!

آیه ۳۷ سوره احزاب را ببینید! زید فرزند خوانده پیغمبر است و فرزند خوانده را به منزله‌ی فرزند می‌دانستند، خدا این حکم را باید یک کاری می‌کرد، باید در مورد خود پیغمبر اجرا می‌کرد تا این سنت جاهلی را منکوب کند. هیچ‌طور دیگر نمی‌شد! یعنی این قدر رسوخ کرده بود که باید این سنت را روی پیغمبر اجرا می‌کرد. ببینید آیه را **وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ؛** هنگامی که به آن کسی که خدا به او نعمت داد و تو هم به او نعمت دادی که آمد فرزند خوانده تو شد. (همان زید) این تنها صحابه‌ای است که اسم او در قرآن است. بعضی‌ها می‌گویند که چرا اسم حضرت امیر نیست؟ این‌ها خیلی مهم نیست! انسان خوبی بوده، اما نه معروف بوده و نه شاخص بوده،

ولی اسم او در قرآن آمده است **أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ**؛ تو به او گفתי که زوج خود را نگه دارد. او با همسرش دعوا کرده بوده و می‌خواست همسرش را طلاق بدهد. پیامبر مدام می‌گفته است که خانم خود را طلاق نده **وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِي** یک عده پیغمبر را نمی‌شناسند و می‌گویند پیغمبر به زن او نظر داشته است **جَلَّ وَ عَلَا!** پیغمبر پیغمبر است. اصلاً نمی‌فهمد که **وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ**؛ چیزی که تو داشتی پنهان می‌کردی، خدا آن را آشکار کرد و از این تعبیر می‌کنند که تو به زن او چشم داشتی! می‌گوید این را نگه دار **وَتَخَشَى النَّاسَ**؛ و از مردم می‌ترسیدی **وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا**؛ وقتی مدت آن گذشت، تو با او ازدواج کردی **لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ**؛ این اتفاق افتاد؛ چون در حقیقت خدا گفته بود تو باید بروی و او را بگیری. پیغمبر هم از مردم می‌ترسید. می‌ترسید نه این که پیغمبر برای خودش بترسد. ببینید اصلاً پیغمبرها برای خود از چیزی نمی‌ترسند! اگر پیغمبر ترسو بود که همان روز اول که به او گفتند تو را می‌کشیم همان جا می‌ترسید. نه! به خاطر چیست؟ به خاطر این جهال نفهم!

### علت ترس پیامبران از مردم

شما در نهج البلاغه ببینید وقتی که دارد **لَمْ يُوجِسْ مُوسَى خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ**؛ وقتی که این‌ها ریسمان‌ها را انداختند و مار شد، یک ایجاسی در نفس موسی شد؛ یعنی دل او تکان خورد. امیر المؤمنین در نهج البلاغه این را توضیح داده است گفته است **وَاللَّهُ مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مَذُّ أَرِيَّتُهُ**؛ از آن زمانی که حق را دیدم تا الآن شک نکردم در آن. تا این را می‌گوید این اشکال مقدر به وجود می‌آید که پس چرا موسی شک کرد؟ همان جا امیرالمؤمنین می‌گوید **لَمْ يُوجِسْ مُوسَى خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ**؛ برای خودش نترسید **أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجَهَّالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ**؛ از این که این جهال نفهمند! این‌ها میدان را پر از مار کردند حالا من این چوب را می‌اندازم می‌شود مار می‌گوید این مار هم از آن مارهاست! این‌ها نفهم هستند! از این ترسید! نه این که از خودش ترسید یعنی خود او شک کرد که آن‌ها که مار کردند ما هم که مار کردیم حالا چه شد؟ **أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجَهَّالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ**.

## شرایط مناظره در قرآن

برای همین است که شما در قرآن می‌بینید که دارد **قَالَ مَوْعِدُكُمْ** (طه: ۵۹) وقتی به موسی می‌گویند کجا قرار بگذاریم؟ ۱- **قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ ۲- وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ۳- ضَحِيٍّ**؛ موسی گفته است استاد یوم ۱۰۰ هزار نفری آزادی، جمعه، ساعت ده! این می‌شود مناظره! نه این که شما فعلاً بیایید در پستو ببینم حرف شما چیست؟ گفته است **يَوْمَ الزَّيْنَةِ**؛ روز عید که تعطیل باشد و همه باشند **أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ** همه‌ی مردم را هم جمع کنید **ضَحِيٍّ**؛ یعنی ساعت ده. آفتاب برآمده! نه اول صبح که مردم خواب هستند، نه آخر شب که می‌خواهند بروند بخوابند خودش که از خودش باکی ندارد؛ یعنی خود او می‌فهمد حق چیست ولی **أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ** این است! نه این که پیغمبر می‌ترسد کسی که می‌گوید، پیغمبر می‌ترسد، این اصلاً در فضای نبی نیست! در آن طرف یک چنین آیه‌ای را می‌بیند **وَأَتَقَى اللَّهَ وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ** (احزاب: ۳۷) می‌گوید دیدی خدا تو را رسوا کرد! مثل شاعر معظّم حافظ

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را      به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا

می‌گویند این حافظ یک مقدار مشکل داشته است! خیلی از این ترک‌های زیبارویی بودند در شیراز که هلاکوخان آورده بود و... اصلاً این‌ها در فضای حافظ نیست. اگر حافظ این بود که آقای قاضی تعظیم نمی‌کرد در برابر حافظ! خود حافظ بعد از آن نمی‌گفت که در همین شعر

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است      به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

بله یک مقدار خوب او نظرباز بوده است! خوشش می‌آمده است یک مقدار ملت را دید می‌زده است! خوب او بدش هم نمی‌آمده است! حافظ اصلاً در این فضا نیست. اما این آدم چون انسان بزرگی هم در زندگی خودش ندیده است، حافظ را هم مثل خودش می‌بیند که این هم یک انسانی بوده است و معارفی هم داشته است.

یک موقع است که دارد سر پیغمبر پیاده می‌کند به خاطر این سنت جاهلی! اگر سر پیغمبر این را پیاده نمی‌کرد و فقط حکم آن را پیغمبر بگیرد فایده ندارد! معلوم است که ریشه‌کن نمی‌شود! چه کار می‌کند؟ **لَكِنَّ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِ**؛ این کار را انجام می‌دهم تا این سنت را از بین ببرم که فرزند خوانده

فرزند نیست. از آن طرف وقتی که شما بحث بعضی از ازدواج‌های پیغمبر را می‌بینید، می‌بینید که همین حفصه و عایشه دختران جناب ابوبکر و جناب عمر، که به روایت شیعه و سنی حفصه و عایشه هستند. (من به منابع اهل تسنن نگاه کردم). خدا با این‌ها یک طرحی را دارد پیش می‌برد؛ یعنی مباحث سرالقدری پیش می‌رود. در سوره مبارکه تحریم ص ۵۶۱ ببینید که اندک بهانه‌ای را خدا بهانه می‌کند که این‌ها رفتند یک سرّی را پخش کردند پیغمبر یک خانمی دارد به نام زینب بنت جحش که این خانم هر وقت نوبت او می‌شد که پیغمبر می‌رفت خانه‌ی او یک شربتی از عسلی برای پیغمبر درست می‌کرد. پیغمبر هم می‌خورد، بعد این‌ها حسودیشان می‌شود از این‌که این زینب بنت جحش به پیغمبر می‌رسد. یک بار قرار می‌گذارد که مثلاً بگویند به حساب ما به پیغمبر بگویند سیر خوردید؟ پیغمبر خدا است مثلاً جلوی دهن خود را گرفته است که نه! من یک شربتی خانه‌ی او خوردم! پیغمبر گفتند: پس من اگر دیگر رفتم این شربت را نمی‌خورم برای این‌که دهن ایشان بوی بد ندهد، ولی شما به این زینب نگویند که من به خاطر این قضیه است که نمی‌خورم. این دو تا دست به یکی می‌کنند و می‌روند سرّ را فاش می‌کنند و یک رسوایی تاریخی ایجاد می‌کنند. خیلی هم عجیب است که خدا چنان این دو زن را می‌کوبد که این بندگان خدا در سقیفه جرأت نمی‌کنند بگویند ما پدر خانم پیغمبر هستیم! و اصلاً نسبت این‌ها با پیغمبر حذف می‌شود. ببینید خدا چه کار می‌کند با این‌ها؟

در سوره تحریم، آیه ۱۰، ص ۵۶۱ می‌گوید: **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ** این دو تا زن پیغمبر را مقایسه می‌کند با زن لوط و زن نوح که **كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ**؛ که تحت عباد صالح ما بودند. **فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِينَ**؛ این نسبت آن‌ها با پیغمبر زمان هیچ فایده‌ای برای آن‌ها نداشت و به این دو نفر گفته شد که با سر بروید در آتش! و سوره‌ی تحریم را نگاه کنید که آن قدر این دو زن پیغمبر این وسط له می‌شوند. به خاطر چه چیزی؟ به خاطر این‌که خدا یک اندک بهانه‌ی پیدا کرده است که شما سرّ را پخش می‌کنید؟ حساب شما را می‌رسم! انگار خدا یک بهانه پیدا کرده است. ازدواج‌های پیغمبر را که می‌بینید، یک رنگ و لعاب دیگری دارد ما اصلاً باید قرآن را ببینیم اگر مقام شامخ نبی را ببینیم، به

مخلیه کسی خطور نمی‌کند پیغمبر یک آدم هوس‌باز زن‌مدار باشد! این‌طور است که اگر ۹۰۰۰ زن هم بگیرد، می‌گوییم از روی وظیفه بوده و همه‌ی آن‌ها درست بوده است.

## موعظه و دفاع، یا توجیه و تحریف؟

می‌گویند مستشرق متوجه نمی‌شود، خوب متوجه نشود! ما که قرار نیست همه چیز را برای او توضیح دهیم! خیلی از این گزاره‌ها است که او متوجه نمی‌شود! شما بگویید به امر امام معصوم، جنگ ابتدایی برای چه می‌کنید؟ چرا جنگ ابتدایی می‌کنید؟ می‌گوییم: برای دفاع از فطرت الهی! یک سر چشمه بقایی هست که چهار تا قلدر ایستادند نمی‌گذرانند این آب رد شود! هرچه می‌گوییم بروید کنار این آب رد شود و این معارف برسد و همه بفهمند، ولی این‌ها نمی‌گذارند. ثانیاً این دفاع است! دفاع هم دفع کردن است؛ یعنی این چهار تا قلدر را از سر چشمه بزنید کنار که این آب به بقیه برسد! همه چیز این است آقای مستشرق متوجه شدید؟ می‌گوید: نه! خوب متوجه نشدید که نشدید! برای دفاع از فطرت الهی است. اول نصیحت می‌کنیم، اگر اثر نکرد، می‌زنیم دفع می‌کنیم. جلب هم نیست دفع است! دفاع برای دفع کردن است، برای جلب کردن نیست! هیچ کس را نمی‌توان با شمشیر جلب کرد! با شمشیر فقط می‌شود دفع کرد! دفع کردن آن چهار تا قلدر و جذب کردن بقیه است! این است متوجه شدید آقای مستشرق؟ شما که تا الآن هرچه جنگ دیدید برای چنگ انداختن به معادن و ذخایر کشورها بوده است. برای رسیدن به یک سلطه و پول و این‌ها بوده است، اصلاً تو نمی‌توانی این contex را بفهمی؟ نمی‌توانی در این فضا نفس بکشی؟ چه برسد که فضا این معارف را هم بخواهی بفهمی! از این‌جا است که طرف بر می‌گردد می‌گوید خمس می‌گرفتند برای این‌که که درآمد خود را زیاد کنند! آیا اصلاً می‌خورد به ائمه که دنبال پول باشند؟ اصلاً حرف آن‌ها این بوده است **قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا** (انعام: ۹۰)؛ نه تنها پول نمی‌خواهیم، هیچ چیز دیگری هم از شما نمی‌خواهیم.

الآن مدام بحث این است که مستشرقین این‌طور می‌گویند! واقعاً انسان متأسف می‌شود که این چیزها را از زبان بچه‌های شیعه در دانشگاه می‌شنود! که چرا مثلاً پیغمبر چرا این قدر ازدواج کرده است؟ ازدواج کرده است که کرده! کسی نمی‌تواند از داخل قرآن یک میلیمتر زن‌مداری در بیاورد! من توصیه می‌کنم آدم، آدم بزرگ ببیند! جداً خیلی



خوب است! یک لطفی دارد! دیدن انسان‌های بزرگ باعث می‌شود انسان از فضای خود در می‌آید. این، آدم را ضرب در ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ و دو میلیون و دو میلیارد می‌کند! و آن وقت می‌تواند به قطره‌ای از مقام پیغمبر فکر بکند!

سؤال: چرا پیغمبر با دختران ابوبکر و عمر ازدواج کردند؟

- این را عرض کردم! شاید سر القَدْرَى آن، تخریب انتساب‌ها و تخریب این شخصیت‌ها باشد. اگر عایشه و حفصه خراب شوند چه کسانی خراب می‌شوند؟ این جزء طرح‌های سر القَدْرَى قضیه است که از همان اوّل طرح این است که این‌ها خراب بشوند!

بیاییم سراغ همان آیه بحث ارث! لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا \* وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا معنی آیه که واضح است! برای مردان نصیبی است از آن چه که تَرَكَ الْوَالِدَانِ؛ یعنی پدر و مادر و الْأَقْرَبُونَ حالا بستگی به این دارد که چگونه این قرابت ایجاد شود! که در آیات می‌آید. این آیه قانون اساسی کلی‌تر است وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ برای زن‌ها هم همین‌طور مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ آن‌ها هم نصیبی دارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ؛ چه کم چه زیاد نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛ یک نصیب فرض و واجب.

### محرومیت زن و کودک از ارث در جاهلیت

به دلیل فضای نزول، قرآن برای این که کاملاً فضا را بشکند؛ چون فضای نزول آن چنان است که دختران به طور کل، زنان به طور کل، بچه‌ها به طور کل از ارث محروم هستند. ارث به کسی تعلق می‌گیرد که اهل جنگ و مبارزه باشد. آیه در نوع خودش می‌تواند طور دیگری بیان شود یعنی بگویند لِلرِّجَالِ و لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ اما برای این که کاملاً این معنا تأکید بشود که هیچ تفاوتی در ارث‌بری نیست، نه در میزان ارث، بلکه در اصل ارث‌بری، همین این را عیناً و عیناً تکرار می‌کند لِلرِّجَالِ اگر می‌گفتند «لِلرِّجَالِ و لِلنِّسَاءِ» می‌گفتند یعنی هرگونه توجیهی که انسان بخواهد توجیه دیگری بکند، با این فرم از گفتگو بسته می‌شود لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ؛ یعنی حکم مردان بیان می‌شود و کنار می‌رود، و بعد «لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ» توصیه هم نیست چرا؟ به دلیل این که این قانون که به عنوان قانون کلی در قرآن مطرح است

قانون جزئی آن در آیه ۱۱ است. قانون جزئی که در آیه ۱۱ **يُوصِيكُمُ اللَّهُ**؛ یعنی خدا توصیه می‌کند و برای این که کسی این فکر را نکند که این توصیه **لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ** مثلاً یک توصیه است مستحبی است، می‌گوید: **نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا**؛ یک نصیب واجب است؛ یعنی این قضیه واجب است که آن‌ها ارث می‌برند، توصیه نیست!

برای شأن نزول معمولاً این را گفتند، در صورتی که این شأن نزول نمی‌تواند باشد! این علی القاعده باید همان فضای نزول باشد. خیلی‌ها متعرض این معنا شدند گفتند که شأن نزول این آیه همین است (که من توضیح دادم) در صورتی که این فضای نزول است! شأن نزول را من جایی پیدا نکردم الا در کشاف زمخشری که او ذیل آیه توضیح می‌دهد که اوس بن ثابت انصاری وقتی می‌میرد، زنی به نام ام کحّه داشته که سه تا دختر هم داشته است بعد پسر عموها اموال آن‌ها را تصاحب می‌کند و می‌گویند به شما که نمی‌رسد! و اموال را برمی‌دارند. بعد این ام کحّه او می‌رود پیش پیغمبر شکایت می‌کند که معطل ماندم **فَقَالَ** پیغمبر فرمود: **ارْجِعِي حَتَّى أَنْظُرَ مَا يَخْدُثُ اللَّهُ**؛ برو برگرد ببینم خدا چه وحی می‌کند که آیه نازل می‌شود که این‌ها سهم دارند بعد حضرت یک نفر را می‌فرستند می‌گویند **لَا تَفَرَّقَا مِنْ مَالِ أَوْسٍ شَيْئًا**؛ یعنی دست به مال اوس نزید **فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَهُنَّ نَصِيْبًا**؛ خدا یک نصیبی برای این‌ها مشخص کرده است، اما علامه طباطبایی می‌فرمودند این‌ها علی القاعده نباید شأن نزول باشد. این می‌شود فضای نزول! شأن نزول می‌شود همین چیزی است که کشاف گفته است.

معانی‌ای در این آیه وجود دارد که باید در این جا جست و جو کرد. من این آیه را بهانه قرار می‌دهم تا یک معنی از داخل این آیه بگویم: یکی عبارت رجال و نساء است و یکی عبارت انثی و ذکر است. دقت بکنید! عبارت رجال و نساء عمدتاً در قرآن به خصوص وقت‌هایی که در قبال ولدان می‌آید به معنای انسان‌ها بالغ است. اگر آیه ۷۵ همین سوره را ببینید، دارد که **وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**؛ چرا در راه خدا نمی‌جنگید؟ **وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ**؛ زنان و مردان و بچه‌ها. همین تعبیری که ما می‌کنیم زن، مرد؛ یعنی انسان‌های بزرگ، یعنی انسان‌های رشید یا بگوییم بچه. همین تعبیر نساء به همین معنی است. این که در قبال ولدان آمده است رجال - نساء - ولدان. باز در آیه ۹۸ همین سوره می‌بینید که **إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ** این ترکیب رجال، نساء، ولدان؛ یعنی زن و مرد و بچه. این رجال و نساء بیشتر به انسان بزرگ می‌خورد، اما به نظر می‌آید در

آیه‌ی مورد نظر به این معنا نیست؛ چون در آیه **لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ** اطفال ارث نمی‌برند فقط انسان‌های بزرگ ارث می‌برند «لررجال و للنساء» این‌ها ارث می‌برند با کدام قرینه؟ این‌ها قرینه‌هایی است که همدیگر را کمک می‌کنند. در آیه ۱۱ بحث **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ** مطرح می‌کند، نه رجال و نساء! یعنی جنسیت را مورد خطاب قرار می‌دهد یعنی جنس دختر و جنس پسر.

**چرا خداوند با کسانی که ملائکه را انثی می‌نامند برخورد می‌کند؟**

**خدای منفعل یا خدای فعال؟**

به قرینه می‌خواهیم این کارها را با هم انجام بدهیم تا مدل رفتار با قرآن را با هم یاد بگیریم! ممکن است همین‌طوری خود ما آرام، آرام فقیه بشویم. فقیه بشویم، نه این‌که دست به لحيه اجتهاد بکشیم! نه! ولی آرام، آرام کاری که، کار فقه‌ای محسوب می‌شود و در قرآن ژرف می‌شود، این‌جا یاد بگیریم **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ** یک بحث راجع به انثی وجود دارد که در نوع خودش جالب است. چرا خدا این‌واژه را استعمال می‌کند و چه معنایی از آن مراد می‌کند؟ معنی اصلی و واژه‌ای **انثی**؛ یعنی انفعال. «أُنْثَى» یعنی «انفَعَلَ» یعنی **مَنْفَعَلَ** شد. من خیلی نمی‌خواهم وارد مباحث اعتقادی بشوم، اما یک بحثی است در قرآن که به کرات دارد تکرار می‌شود. حالا یکی، دو نمونه از آن را نگاه می‌کنیم. نسبت به بحث بت‌پرستی و **ملائکه** که این‌ها می‌گفتند ملائکه بنات الله هستند، یک واکنش بسیار عجیبی را شما از قرآن می‌بینید که مدام می‌خواهد بگوید که این‌ها دختر نیستند! ملائکه دختر نیستند! چقدر تهمت می‌زنید این ملائکه دختر نیستند. چرا این‌قدر خدا بر می‌آشوبد؟ از این‌که این‌ها می‌گویند این ملائکه دختر هستند و این‌ها را نماینده آن ملائکه می‌دانند و اگر بحث بکنیم شگفت‌زده می‌شویم از این همه فرازهای قرآنی که دارد چه می‌کند خدا؟ و جریان بت‌پرستی را چگونه دارد اعلام می‌کند؟ و چطوری ما الآن بت‌پرست هستیم. مدام اصرار می‌کند که این‌ها دختر نیستند. نه یک سوره، نه دو سوره، چند سوره با بیانات اکید! چرا آیا صرفاً یک حساسیت معرفتی است؟ فقط برای این‌که این‌ها در فلسفه دختر نیستند؛ چون آن‌هایی که فلسفه می‌خوانند می‌دانند که نوع مجرد در فرد است به خاطر این‌که این‌ها ماده ندارند نوع مجرد در فرد دارند. آیا

فقط همین است که بگویید این‌ها جنسیت این‌طوری ندارند؟ یا قرآن حرف دیگری دارد؟ می‌خواهم به شما بگویم حرف دیگری دارد! الآن نگاه می‌کنیم! حرف دیگری دارد و می‌خواهد بگوید این جنس، جنسی است که ویژگی اصلی در آن انفعال است. تأثر است و من این را تأیید می‌کنم. بیاورید سوره مبارکه نجم را تا چند تا از این معانی را با هم ببینیم. در ص ۵۲۸ آیه ۲۱ را نگاه بکنید! که اگر خارج از این معانی را بفهمیم گاهی اوقات خنده‌دار می‌شود؛ یعنی انسان یک حالت بچه‌گانه‌ای برای خدا می‌بیند! از آیه ۱۹ نگاه بکنید **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ** این سه تا بت را می‌گوید **أَلَكُمْ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ** برای شما پسر برای خدا دختر؟ **تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ**؛ عجب قسمت ناعادلانه‌ای! مثل این بچه‌ها شما پسر من دختر؟ خدا اصلاً اجل است از بحث دختر و پسر! اصلاً شأن خدا اجل از این حرف‌ها است که بگوید چرا شما پسر و ما دختر؟ ما در چه فضایی نسبت به خدا هستیم؟ **تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ**؛ خیلی قسمت بدی دارید می‌کنید خیلی قسمت ناعادلانه و جائزانه‌ای دارید می‌کنید! چرا خدا دختر و شما پسر؟ **إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ**؛ این‌ها یک سری از اسماء است که خود شما می‌خواهید و هیچ دلیلی هم برای آن ندارید **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ**؛ هیچ تبعیت نمی‌کنید مگر همان گمان‌های شما و آن‌چه را که هوای نفس. شما دارید این‌ها را با هوای نفس خود تطبیق می‌دهید **وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ \* أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ** آیا فکر می‌کنید که انسان به آن چیزی که تمنی می‌کند می‌رسد چرا؟ ببینید این‌ها ملائکه را انثی می‌خواندند و منفعل چون که کارگزاران عالم را در حقیقت ملائکه می‌دانستند و خدا را که من دون الله بودند او را می‌گذاشتند کنار ملائکه کارگزار و یک طبیعت منفعل را برای عالم قائل بودند که می‌گفتند **خدا منفعل** نسبت به تصمیمات ما است همین‌طور **طبیعت منفعل** نسبت به **تصمیمات انسان**! طبیعت منفعل نسبت به تصمیم‌های انسان و فکر انسان! و این‌ها کارگزار هستند و این‌ها هم انثی و منفعل هستند و این بت‌ها نماینده هستند. ببینید می‌گوید شما یک هوای نفسی دارید که می‌خواهید با آن هوای نفس تطبیق بدهید. چرا کارگزاران خدا که آن‌ها این ملائکه هستند انثی یعنی این وسط من خدا نسبت به جریان عالم منفعل هستم؟ خدای منفعل **يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ** (مائده: ۶۴) است؟ **خدای دست بسته!** این است جریان بحث! این قدر حساسیت ببینید **أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ**؛ هرچه که تمنی بکند همان به دست او می‌آید؟ یعنی طبیعت منفعل، عالم منفعل **أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا**

تَمَنَّى \* فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى \* وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى \* إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى؛ آن کسانی که ایمان به آخرت ندارند آن‌ها بر روی ملائکه یک اسم انثی می‌گذارند. ببینید حساسیت را! اصلاً انگار خدا داغ می‌کند چرا اسم این‌ها را می‌گذارید انثی؟ شما باید در تحلیل‌های نهایی (بحث آن مفصل است جای آن این‌جا نیست) که این‌ها راجع به بت‌پرست‌ها چه فکری می‌کردند. ولی این طرف و آن طرف می‌گویند بت‌پرست‌ها سنگ می‌پرستند چوب می‌پرستند. این حرف‌ها بس است! این‌ها که دیوانه نبودند اگر این حرف‌ها بود که قرآن این‌قدر نقل نمی‌کرد حرف این‌ها را! انگار یک سری دیوانه‌ی زنجیری بوده‌اند! که می‌گفتند مثلاً ببین این را من خودم ساختم! این voice recorder را می‌بینی؟ این خالق من است! من تحت ربوبیت او الآن قرار گرفتم. به من برنامه می‌دهی من طبق آن عمل کنم؟ جمع کنید این حرف‌ها را! بگذارید قرآن زنده حرف بزند حرف روز بزند! این بت‌پرست‌ها دیوانه بودند؟ اگر این‌طور بود که دعوت انبیا این‌قدر شکوهمند نبود! حرف انبیا معلوم نیست با این‌ها چه بوده! این‌ها آدم‌هایی بودند به برکت اسلام اسم این ابوالحکم شد ابوجهل! ابوجهل آدم حسابی بوده است! فرعون آدم حسابی بوده است! این‌ها زمان خودشان آدم‌های حسابی بودند! وقتی دعوت می‌آید اسم این‌ها می‌شود ابوجهل و فرعون! همه‌ی این‌ها را در روایات و آیات ببینید! این‌ها آدم‌های مدبر، دقیق بودند، دقیق حرف می‌زنند! حسابی حرف می‌زنند! این‌ها است که تازه می‌فهمیم انبیا چه کاری دارند انجام می‌دهند در مقابل این‌ها! جریان بت‌پرستی یک جریانی است که الآن هم دارد اتفاق می‌افتد، فقط اسم آن‌ها عوض شده است قیافه‌ی آن عوض شده است و صور متعدد دیگری که من فقط آدرس می‌دهم شما نگاه بکنید. اسراء آیه ۴۰ را نگاه بکنید همین حساسیت به شدت وجود دارد! صافات ۱۵۰ را نگاه بکنید! زخرف ۱۹ را نگاه بکنید!

در این فرآیند، بفرمایید خدا با بحث انثی چه کار دارد می‌کند؟ آیه ۱۱۷ همین سوره مبارکه نساء را ببینید! قرآن زنده است. تک تک آیات آن باید برای شما پیام داشته باشد! اگر نداشته باشد بدانید دارید اشتباه می‌کنید! دارید در فهم اشتباه می‌کنید! ص ۹۷ آیه ۱۱۷ از ۱۱۶ ببینید إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِيداً؛ کسی که شرک بورزد، به یک گمراهی دور گرفتار شده است. إِنَّ يَدْعُونَ

مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْ أَنْتَ؛ این‌ها این‌بتهایی که می‌خواندند این‌ها نمی‌خواندند مگر **اناث**؛ یعنی اصلاً بتهای خود خدا را اسم آن را می‌گذارند اناث می‌گوید این‌ها چیزهایی را که می‌خواندند یک سری موجودات منفعل می‌خواندند. **إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْ أَنْتَ وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا** می‌خواهم خلاصه عرض بکنم برای شما که در معنای انشی همین معنای لغوی که وجود دارد به معنای انفعال و این خدا این را می‌پذیرد و این را باید بپذیریم که پایه‌ی بسیاری از حرف‌های قرآن است. نه در این آیات، آیات دیگر را هم باید ببینیم!

## آیا وجود نفس منفعل در زن، نقص است؟

### تفاوت قابلیت و فاعلیت

فقط خانم‌های ما این را فحش تلقی نکنند انفعال را نفس منفعل، نفس متأثر در مقابل نفس مؤثر تأثرات نفسانی بالاتر ببینید. شما یک خانم وقتی که در یک فیلم صحنه‌های گریه‌دار می‌بیند، می‌بینیم باران اشک! این باید هم باشد! اگر کسی فکر بکند این‌ها فحش و بد و بیراه است این‌ها دارد اشتباه می‌کند! آقا **انفعال** بهتر است یا **فعال** بودن؟ بستگی دارد! نرم بودن خوب است یا سفت بودن؟ بستگی دارد! خوبی نرم هم این است که نرم است. حالا یک عسلی بگوید من می‌خواهم بشوم ملات سفت در ساختمان! نمی‌شود! این سفت نیست این شل است. شل باید نقش خود را ایفا بکند این باید همان نقش تأثر خودش را داشته باشد! انشی یک نفس **پر قابلیت** است. یک نفس پر قابلیت است در مقابل یک نفس **پر فاعلیت**! مثل ذکر! یک نفس متأثر در مقابل یک نفس مؤثر! جلوه در زن بیشتر است و این را باید قبول کرد و بسیاری از روایات ما در همین زمینه معنا می‌شود. فقط یک مقدار باید ذهن‌ها از آن عناد دربیاید! از این که فکر کنند که دارند به آن‌ها فحش می‌دهند! من نمی‌خواهم همه‌ی روایت را قبول بکنم. یک زمانی خانم من به خواهر خانم من که نسبت به بعضی از روایات موضع‌های تندی داشت، خانم من من رباتِ الحِجَال (پرده‌نشین) که نیست، استاد دانشگاه است! گفت: سرد و گرم زندگی هنوز شما را پخته نکرده است! این قدر فهمیده نشدید که معنی این روایت را بفهمید! سرد و گرم روزگار لازم است که بعضی از وقت‌ها معنی بعضی از روایت را انسان بفهمد! اگر می‌گویند **لَا تُشَاوِرُهُنَّ**؛ فلان جا با زن مشورت نکنید! نه این مرد می‌فهمد و نه آن زن! اما

این مخدرات فکر می‌کند که دارند به ما بد و بیراه می‌گویند. آیا مفهوم این روایت این است که اصلاً با زن مشورت نکنید؟ نه! این‌ها **ارشادات به حکم عقل** است. در آن جایی که تلاطم‌های روحی اتفاق می‌افتد که باید هم اتفاق بیفتد و می‌افتد! آن‌هایی که زن دارند می‌دانند، در آن‌جا این مرد است که باید به عنوان یک ستون، فعلاً سر جای خوش بیايستد بدون این که بی‌احترامی بکند! بدون این که از روایات خرج بکند! بدون این که بخواهد از این آیات و روایات بخواهد بهره‌مندی بکند و تو دهنی هم بزند که بدترین کار است! من یک زمانی جمعی از خانم‌های حفاظ قرآن می‌گفتند که بعضی از اوقات شوهران ما در حفظ قرآن ما سنگ اندازی می‌کنند. مگر مریض است که یک مردی بگوید که خانم شما قرآن حفظ نکنید! یک مقدار که حرف می‌زدیم می‌فهمیدیم که شوهر او یک حرفی می‌زد و این خانم جواب می‌داد که نه این‌طور نیست و شروع می‌کرده به قرآن خواندن! فهمیدم که او حرص شوهر خود را درآورده است، پس گفته اصلاً نمی‌خواهم بروی قرآن حفظ کنی!

### مأموریت دین: ارشادات به حکم عقل

چه آن طرف و چه این طرف خرج از دین، از مذهب و از این روایات درست نیست! روایات ارشاد به حکم عقل است. این‌ها این نخواستند که بیایند دو تا جنس و دو تا خانواده را به هم بریزند! ضمن این که نمی‌خواهند خانواده را به هم بریزند، می‌خواهند نسخه بدهند و بگویند ببینید این‌طوری است که یک سری تلاطم‌ها و موج‌هایی وجود دارد که این، موج شکن است. فقط باید یک مقدار عناد را برداشت. باید یک مقدار ذهن‌ها را شست. یک طور دیگر هم این را دید! هم، این مرد طور دیگری ببیند هم، این زن یک طور دیگر! من نمی‌خواهم تأیید بکنم تمام چیزی که در دایره روایات ما است، ولی این‌طوری هم نیست که همه روایات را شپیل می‌کند به حساب این که نه! الآن در این روزگار نمی‌شود این‌طوری زیست! درست است بعضی از چیزها برای بستر زمان است؛ مثل همان جایی که امیرالمؤمنین می‌گوید **عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ**<sup>۲</sup> معلوم است که عقل زن پرده‌نشین که هیچ ندیده است. اخبار ندیده است، جامعه را ندیده است، خوب یک مقدار سطح درک آن‌ها پایین‌تر است! وقتی که آمده است یک مقدار اخبار، یک مقدار تلویزیون، دانشگاه رفته است، یک مقدار سطح او بالاتر آمده است به لحاظ اندیشه و فکر! البته یک سری

دیگر آفات ممکن است پیدا کرده باشد که باید حواس آن‌ها به آن آفات هم باشد! منتهای مراتب، این سطح فکری و درکی یک مقدار بالا آمده است، این معلوم است که در بستر زمان دارد معنا می‌شود.

کلاً اگر ما این را بفهمیم که دین آمده است تا **ارشاد** به حکم **عقل** بکند، یک مقدار **وجدان** خود را **صاف** نگه بداریم تا متون دینی را بفهمیم! در رأس آن قرآن! این قدر هم سریع جبهه‌گیری نکنیم. من واقعاً این‌جا است می‌توانم این حرف‌ها را بزنم و از خانم‌های خودمان تشکر می‌کنم! جدی عرض می‌کنم. ما چند روز پیش در هیئتی گریزی زدیم. البته انسان‌های خوبی هم نشسته بودند؛ راجع به اتحاد صحبت می‌کردیم که وحدت جامعه‌ی اسلامی در بعضی از جهات اقتضای سکوت دارد. ۲۵ سال سکوت امیرالمؤمنین را خرج می‌کنند برای دعوای فرقه‌ای! دلار دارد خرج می‌شود! بیایم از این ذخیره‌ی پتانسل جامعه‌ی مسلمین استفاده بکنیم، عید الزهرا بگیریم! ما روی آنتن هستیم! به خدا این سنی که شما می‌بینید، لگد زده است به پهلوی حضرت زهرا! این یک آدم خوبی است! باید با او همدلانه برخورد کرد. با این کارهایی می‌شود انجام داد، اما وقتی این را گفتیم، یک نفری که در جلسه نبود شنیده بود زنگ زد و یک ناسزایی به من داد که تو از حضرت زهرا خجالت نمی‌کشی! تو اصلاً آدمی؟ گفتم: متشکرم! چه بگویم؟ گفتم خدا بیامرزد این بچه‌ها را که ما راحت‌تر می‌توانیم با آن‌ها صحبت بکنیم. تازه آن‌جا یک عده انسان فرهیخته نشسته بودند و ما گفتیم یک موضوعی بوده است که مقام معظم رهبری هفته‌ی وحدت سال وحدت شده! لابد یک حرف و حدیث‌هایی بوده است! من افتخار می‌کنم به این که می‌توانم در چنین جمع‌هایی صحبت بکنم. فکر می‌کنم ما باید پای چنین جمعی را ببوسیم که می‌شود راجع به این موضوع صحبت کرد؛ چون که بعضی از دوستان که به من می‌گفتند که تو چطوری جرأت کردی دست به این موضوع بزنی! این را امروز فهمیدم که به خاطر شما است! یک مقدار فضا را باز بکنیم، بگذاریم حرف زده شود، آیات مطرح بشود، روایات مطرح بشود، ذهن‌ها جا باز کند، ذهن‌ها باز بشود.

در کثیری از روایات ما بحث انثی به همین معنا است؛ یعنی در همین فضا انثی دیده شده است و این موضوعی است که خانم‌ها نباید فکر بکنند که حرف بدی به آن‌ها گفته شده است! این جنس یک کارهایی از آن برمی‌آید که لازمه‌اش یک مقدار **تأثرات نفسانی** است! بعضی‌ها را من دیدم تا خانم آن‌ها یک مقدار متأثر می‌شود و گریه می‌کند



می‌گوید گریه نکن این‌ها داستان الکی است همه‌ی آن‌ها افسانه است! خوب بگذارید گریه بکند. باید گریه بکند. باید این حالت ایجاد بشود، منتها هر چیزی افراط و تفریط دارد. چطور عقل در ما افراط و تفریط دارد و عدم انفعال افراط و تفریط دارد. خوب او هم اگر مثلاً برود و سر خود را به دیوار بکوبد افراط است، ولی **اقتضائات** مختلف است انسان‌ها مختلف هستند. جنس‌ها مختلف است. کارهای مختلف از دست آن‌ها برمی‌آید.

هیچ هنری هم نیست این‌که مثلاً این زن، پلیس است! که حالا اگر کسی از او هم بمیرد فقط نم اشکی می‌زند که مثلاً هیچ طوری نشده است. روضه نمی‌خواهم بخوانم ولی امام سجاد وقتی دارند گزارش می‌کنند آن شب آخر را می‌گویند که عمه من بالای سر من بود **تَمَرَّضْنِي**<sup>۳</sup>؛ داشت مریض‌داری من را می‌کرد، امام حسین آمد داخل، پدرم آمد **يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلِي** را خواند. «**وَلَزِمْتُ السَّكُوتَ**»<sup>۴</sup> ساکت شدم **وَأَمَّا عَمَّتِي**؛ اما عمه‌ام **وَهِيَ امْرَأَةٌ** چون زن است **وَمِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ الرَّقَّةُ وَالجَزَعُ**؛ با این توضیح دقیقاً و از شأن زن است که رقت و جزع داشته باشد، گریبان چاک کرد و جیغ زد و فریاد زد و به حالت غش افتاد. این‌که مدام می‌گویند مدام زینب (سلام الله علیه) یک مرد بود، او با دست ولایی توانست آن کاروان را مدیریت کند و گرنه این کار از دست زن بر نمی‌آید! این کار زن نیست.

این‌طور هم نیست بگوییم زینب (سلام الله علیها) باید چنین وظیفه‌ای را انجام می‌داد، پس باید از کودکی پس باید می‌رفته است آمادگی کسب می‌کرده است برای این قضیه. می‌رفته است در استادیوم ۱۰۰ هزار نفری تشویق می‌کرده است پرسپولیس و استقلال را! باید یک مقدار با مردها برخورد می‌کرد تا این کار را یاد می‌گرفته است و می‌توانسته است برود در آن صحنه‌ی کربلا و آن‌جا را اداره بکند نه این‌طوری نیست!

کسی که الهی زندگی می‌کند پر قبای او را، پر شال او را کسی نمی‌بیند در همان موقع هم به قول قرآن **وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ** (کهف: ۱۴) قرآن وقتی می‌خواهد اصحاب کهف را بگوید که این‌ها چطور یک دفعه بلند شدند گفتند **رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ** می‌گوید ما محکم دل آن‌ها را نگه داشتیم این‌ها بلند شدند در وسط میدان بلند شدند و گفتند **رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ**، ولی ما دل آن‌ها را نگه داشتیم. کسی که این‌طوری باشد، دل او محل فرود ملائکه می‌شود و این‌ها **يُثَبَّتْ أَقْدَامَكُمْ** (محمد: ۷) می‌شوند. قدم‌های این‌ها راسخ می‌کند در جای

خودش! نه این که چون زینب (سلام الله علیه) آن غایله را آن طور مدیریت کرد، باید از اول حتماً در میان همه بوده است و حتماً باید خلاف آن عفت خود آماده می شد برای چنین صحنه‌ای! نه آن کار الهی خود را تا آن جا انجام داده است، البته دختر امیرالمؤمنین است بالاخره این‌ها چیز فهم هستند. صغیر و کبیر ندارند. زن و مرد ندارند **عَالِمَةٌ غَيْرٌ مُعَلَّمَةٌ فَهَمَّةٌ غَيْرٌ مُفَهَّمَةٌ**<sup>۵</sup> همه‌ی این‌ها است، ولی مدیریت آن صحنه تا آن جا است که خود روایت دارد که یک دفعه حضرت دست خود را می گذارد روی سینه خواهر خود، یکدفعه انگار طور دیگری می شود! انگار آن دست ولایی چیزی است! و تا همان آخر می گوید امام سجاد می گویند که من دیدم که عمه‌ام که آن قدر جزع و فزع می کرد یکدفعه دیدم امام حسین که خورد زمین، عمه بلند شد، سریع بلند شد! این زن است که کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود! سریع می رود پیش عمر سعد می گوید: به من یک خیمه بده. تا می آید معطل کند می گویند دختر علی است یک خیمه به او بدهید! سریع اولین کاری که می کند می رود امام سجاد را مخفی می کند، حجت خدا را مخفی می کند که دست کسی به او نرسد و او در دید نباشد. بعد هم می رود ۸۴ زن و بچه را از این طرف و آن طرف جمع می کند! این مدیریت زینب back ground الهی می خواهد و گرنه هیچ کسی نمی تواند این صحنه را اداره بکند **رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ** است. باید این چیزها را ما از فرهنگ دینی خود بفهمیم. باید قرآن به تمام داستان‌های ما معنای جدید بدهد. قرآن یک روحی است که باید بدمد و این داستان‌ها را معنی کند. فضاهای ما را معنا کند. تاریخ ما را معنا کند. تاریخ به معنای یک سری از داستان‌های متشتت است. باید قرآن بیاید این‌ها را معنی بکند. می خواستم به این معنا تأکید کنم که می گویند: **وَهِيَ امْرَأَةٌ وَمِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ الرَّقَّةُ وَالْجَزَعُ** زینب این کار را کرد. توضیح خود امام سجاد است و این‌ها همان **انفعالات روح** است. طبیعی هستند. اگر نشود، خارج از طبیعت شخص است. سفت بودن و مرد بودن که هنر نیست! مردها باید مرد باشند و زن‌ها باید زن باشند. این درست است!

در بحث این معنایی که از انثی کردیم که حق آن است که اگر کسی بخواهد باید بماند در بحث بت پرستی تحلیل‌های نهایی بحث بت پرستی را در بیاورد تا این معنای انثی و ذکر را آن در بیاورد.

این جا به صورت یک قانون کلی مسئله‌ی ارث مطرح می شود که در آیه ۳۲ نساء، قانون جامع‌تر از این قانون وجود دارد. آن جا دارد که **وَلِكُلِّ** برای هر کسی **جَعَلْنَا مَوَالِي**؛ قرار دادیم یک وارثانی که **مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ**

یک نوع ارث دیگر این است که به آن «ضمن جریره» که بعداً با یک **عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ**. این آیه از آن آیه جامع‌تر است که بماند. **وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ** آن‌هایی که «عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ» بودند نصیب آن‌ها را هم بدهید و به هر جهت می‌خواستم معرفی کنم که این آیه از آن آیه یک مقدار جامع‌تر است به جهت **وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ** که در این آیه آمده است و در آن آیه نیامده است.

### تغییر حوزه ارث از اخوت به رحامت

در ص ۴۱۸ آیه ۶ احزاب بحث این است **النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا** این‌ها فضاهای تاریخی است که قرآن مطرح می‌کند. در ابتدا ارث یک طوری بوده است که به اخوت دینی هم تعلق می‌گرفته است. به هجرت و ایمان هم تعلق می‌گرفته است. از همدیگر ارث می‌بردند. بعداً که اسلام در مدینه قوت می‌گیرد، ارث از فضاهای حوزه‌ی اخوت‌های دینی خارج می‌شود و به حوزه‌ی رحامت و ولادت می‌رود، و گرنه مؤمنین و مهاجرین از همدیگر ارث می‌بردند ولی بعد از این که اسلام یک مقدار قوت می‌گیرد که خیلی طرح‌های جالبی دارد، این می‌رود فقط در حوزه‌ی رحامت و ولادت و اقربا می‌چرخد. دیگر از آن مؤمنان و مهاجران خارج می‌شود که این‌جا می‌گوید **وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ**؛ این‌ها ارحام اولویت دارند **أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ** که اولویت تعیینی است بگذارید این‌ها را بعداً یک مقدار مفصل‌تر درباره‌ی آن صحبت کنیم **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ**؛ از مؤمنین و مهاجرین آن‌ها اولویت دارند و این اولویت تعیینی است یعنی دیگر مؤمنین و مهاجرین اولویت ندارند **إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا** معلوم است یک زمانی بوده است که این ارث این طوری تقسیم می‌شده است بین مؤمنین و مهاجرین **إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا**؛ مگر این‌ها که بخواهید کار خوب بکنید!

### چرا ارث مرد دو برابر زن است؟

راجع به این اصل آن یک کمی بحث بکنیم، چند تا روایت هم بخوانیم. راجع به ارث یک چنین موضع‌گیری غیر عادلانه‌ای به نظر می‌رسد که بعضی‌ها هم خوب این را می‌گویند و خیلی‌ها هم بر آن اصرار دارند، بحث ارث

است. ببینید بحث ارث با دیه خیلی فرق دارد. کلاً یک بحثی که در قرآن می‌آید غیر از بحثی است که در روایات می‌آید. قرآن ویژگی خاصی دارد. قرآن را به همین راحتی نمی‌شود دست زد؛ یعنی اصلاً نمی‌شود قرآن را دست زد این بحثی که در قرآن است **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ**؛ برای مرد دو برابر که البته حالا بیان آن این طوری نیست، خیلی لطیف‌تر از این بیان است. چرا یک چنین چیزی را دیده است؟ این را سؤال کردند از ائمه گفتند که در وسائل الشیعه جلد ۲۶ ص ۹۳ دارد **ابنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ** همان که زمان امام صادق مدام شبیه می‌انداخت **مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الْمِسْكِينَةَ الضَّعِيفَةَ**؛ این زن مسکین، بدبخت بیچاره این چرا **تَأْخُذُ سَهْمًا وَاحِدًا وَ تَأْخُذُ الرَّجُلُ سَهْمَيْنِ** مانند گفتند راست می‌گویی **قَالَ فَذَكَرَ ذَلِكَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ** این را بردند پیش ابی عبدالله گفتند **ابنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ** چنین حرفی زده است **فَقَالَ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَ لَا نَفَقَةٌ وَ لَا مَعْقَلَةٌ «مَعْقَلَةٌ»** یعنی همین که ما آخوندها می‌گوییم **دیه عاقله**، دیه عاقله این است که اگر یک مردی بزند یک قتل، یک خطایی را انجام بدهد که دیه بر گردن او بیاید، این را باید خود او یا **عصبه‌ی مرد** بدهد. این عصبه‌ی مرد یعنی تمام مردهایی که منتسب به این هستند با یک طبقه‌بندی باید بدهند. پدر او است. برادر او است. عموی او است. بالاخره این‌ها باید بدهند یعنی حتی هیچ ارتباطی ندارند، حتی از این شخص ارث نمی‌برند ولی دیه عاقله به گردن مرد است بالاخره باید عصبه آن شخصی که این قتل یا خطا را انجام داده است، یک سری از این چیزها به عهده‌ی او است جهاد، نفقه باید بدهد. مهر باید بدهد. معقله به گردن او است **وَإِنَّمَا ذَلِك عَلَى الرَّجَالِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ لِلْمَرْأَةِ سَهْمًا وَاحِدًا وَ لِلرَّجُلِ سَهْمَيْنِ** سؤال: خوب آقا یک کاری بکنیم که نفقه را هم مرد ندهد. مهر هم ندهد. همه چیز را بکنیم پایاپای! خدا می‌گوید نه دیگر این نمی‌شود! کار را خراب نکنید! این‌جا یک **back ground** خدا دارد. این‌طور نیست که شما بگویید که خوب دلیل دوبرابر بودن سهم مرد این است که نفقه می‌دهد مهر می‌دهد خرج می‌دهد. قاعده‌ی کلی که در فقه است که **«مَنْ لَهُ غَنَمٌ فَعَلَيْهِ غَرْمٌ»** یک قاعده کلی فقهی که به آن قاعده‌ی مغارنه می‌گویند که هر کسی متضرر است غنم را هم به نفع او است غنیمت به نفع کسی است که غرامت به نفع او است **«مَنْ لَهُ غَنَمٌ فَعَلَيْهِ غَرْمٌ»** که مستفاد از روایات است که ما آخوندها در فقه به آن قاعده‌ی ملازمه می‌گوییم.

این که بگوییم مرد نفقه هم ندهد، این دیگر یک فضایی است که قرآن دارد. نه! باید این نفقه بدهد. باید سیستم اقتصادی خانواده و منزل دست این باشد. نه این که حالا این را بگذارید سر جریان خود آیاتی است که دقیق تر مربوط است به همین موضوع است بگوییم که چقدر قرآن ظریف دیده است! چقدر قرآن باریک بینانه این فضا را دیده است! که ببینید چه آفاتی دارد اگر زن در اقتصاد خانواده مشارکت نکند به صورت جدی؛ یعنی به صورتی که پایه‌ای از زندگی به عهده‌ی زن باشد به لحاظ اقتصادی و کاملاً مشارکت اقتصادی نکند و بگویند ما فضایی درست می‌کنیم کاملاً این‌ها با همدیگر علی‌السویه بشوند. آیه‌ی ۳۴ همین سوره اصلاً بر نمی‌تابد! می‌گوید نه! نفقه را مرد باید بدهد مدیریت هم با مرد می‌شود. اگر نفقه را مرد ندهد، در خانواده خلع مدیریت می‌شود و این را من نمی‌خواهم! می‌خواهم که نفقه را مرد بدهد و مدیریت را مرد داشته باشد. مدیر خانواده را هم حتماً انسانی فرض نکنید با سبیل چخماقی که یک خنجر روی صورت او خورده است! این نیست! لذا این‌ها را به همدیگر پیوند می‌دهد فضایی که دارد راجع به همین ذکر و انثی و مدیریت خانواده با چه کسی باشد دارد این را می‌بیند.

به هر جهت این که سهمین و سهم واحد چه معنی می‌دهد؟ آیا دو سوم، یک سوم، یا سه چهارم است؟ ببینید این‌ها شریعت است و نمی‌توانیم آن را تغییر بدهیم! هر چه می‌شود می‌گویید چرا! می‌گویید چرا، این دیگر چرا ندارد می‌گوید چرا چهار تا زن و نه پنج تا زن؟ طرف می‌گفت که اگر پنج زن بود خمس تعلق می‌گرفت یکی را باید می‌داد! این طوری که نیست! گفتند چهار تا زن یعنی چهار تا زن! این‌ها شریعت است. در همه چیز که انسان دست نمی‌کند! بالاخره یک حکمتی داشته است که سقف آن چهار تا بوده است، یا مثلاً ۳ تا نبوده است، پنج تا نبوده است، یا چرا هفت بار دور خانه‌ی کعبه بگردم؟ یک قدم زیادتر برود حج او باطل است؛ یعنی طواف او باطل است. خوب چرا؟ چرا ندارد! یک حکمتی بوده است. چرا چهار رکعت است؟ چرا چهار رکعت و نصفی نیست؟ چرا حرکات این طوری است؟ بالاخره این‌ها شریعت است. یک اصلی دارد که واضح است: نفقه به عهده‌ی مرد است. طبیعتاً وقتی پدرم مرحوم شده است بنده و خواهرم، چه کسی بیشتر ببرد؟ طبیعتاً مرد. این باید خانه تهیه نکند کسه به عهده‌ی او است. خوراک به عهده‌ی او است. خانه هم باید تهیه نکند. خوب این نباید بیشتر ببرد؟ البته توصیه‌های اخلاقی است که یک نفر دست او به دهانش می‌رسد و مثلاً خواهر او وضعش خوب نیست، اخلاق می‌آید ضمیمه می‌شود.

همیشه که همه چیز را شریعت نباید درست بکند! این‌ها اخلاق است. می‌تواند بیاید بگوید سهم ما را مساوی با هم  
پخش کنید! نگفتند که این کارها گناه دارد!

## قرآن زیرساخت معارف

یک نکته‌ی دیگر که در بحث ارث محل **إِنْ قُلْتُمْ** واقع می‌شود. خیلی هم تهاجم‌های شدید اللحنی هم به آن می‌شود  
بحث این بحث دیگر قرآنی نیست بحث روایی است. این که پیامبران ارث نمی‌گذارند یا برای دختر ارث وجود ندارد  
در روایات داریم که مثلاً **«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ»** که جناب ابی‌بکر هم استناد می‌کند به آن برای این که فدک  
را ندهد. این روایت که ما هم داریم اما خیلی فرق دارد با آن روایتی که ابی‌بکر نقل می‌کند و روایت ابی‌بکر ذیلی  
دارد که ما نداریم. این عمق ظرافت و زیرکی ابی‌بکر است که روایت را اول آن را نقل می‌کند اول آن را همه شنیدند  
منتها ذیلی می‌زند به آن که با آن ذیل همه چیز را برمی‌گرداند و گرنه ببینید ما این روایت را داریم که در کافی جلد  
۱ ص ۳۴ در بحث عالم و متعلم یک حدیثی داریم که حدیث بسیار زیبایی است از امام صادق که **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**  
**بِغَمْبَرِ (ص) گفتمند: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا؛** هر که طریقی را آمد که علمی کسب کند **سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا**  
**إِلَى الْجَنَّةِ؛** خدا یک راهی را برای او به سمت بهشت باز کرده است **وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَّعُجُ أُنْجِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ؛**  
آن‌هایی که طالب علم هستند برای رضایت خدا آمده‌اند، روی بال ملائکه حرکت می‌کنند **وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ**  
**مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ؛** همه‌ی عالم برای او دارند استغفار می‌کنند. **وَفَضَّلَ الْعَالِمِ عَلَى**  
**الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ؛** برتری عالم به عابد، مثل نسبت ماه به بقیه‌ی این ستاره‌های کوچک است. امام  
خمینی فرمودند: اگر قرآن نبود باب معرفه‌الله بسته بود الی ابد! این باب معرفه‌الله است، حالا بگذار روی سر خود!  
این چه فایده‌ای دارد؟ از این باب معرفه‌الله باید رد شد، نه این که باب معرفه‌الله را سرسفره عقد بگذاری! باب معرفه  
الله را بگذاری سر قبر! باید از داخل آن رد شد. اگر کسی قرآن کار نکند و انس نگیرد با قرآن، باب معرفه‌الله او بسته  
است! اصلاً معرفه‌الله نمی‌تواند حاصل بکند! نه نسبت به ذاتیات خود، نه نسبت به صفات الهی، نه نسبت به افعال  
الهی؛ یعنی عالم؛ یعنی باب معرفت عالم او هم بسته است؛ چون که او هم جزء افعال الهی است؛ یعنی باب همه چیز

به روی او بسته است! همه‌ی شعور او در حقیقت تعطیل است! اگر قرآن نبود و اگر کسی با قرآن کار نکند، همه‌ی شعور او تعطیل است! قرآن باید بیاید همه چیز را معنا کند!

بدانید به آن خدا اگر کسی به قرآن عالم شود، نورانیت می‌آورد؛ یعنی طرف ان شاء الله عابد هم می‌شود! قرآن انسان را در خودش می‌کشاند! **وَأَنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛** علما ورثه انبیا هستند **إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهَمًا؛** انبیا درهم و دینار از خود به جای نمی‌گذارند **وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ؛** علم به جای می‌گذارند. خوب این روایت را گرفته است. منظور این روایت چیست؟ شما از آن چه متوجه می‌شوید؟ یعنی کار انبیا این نیست که بنگاه اقتصادی داشته باشند، کار انبیا همین علم است. هر کسی هم می‌خواهد ورثه انبیا باشد باید برود در همین علم. همه همین را می‌فهمند! *بحار الانوار* جلد ۲۸، ص ۳۵۳ **فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ إِنَّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لَا نُورِثُ ...** تا این جا را ما داریم، اما این عبارت «مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً» را دیگر از کجا آوردید؟ این ذیل را ما نداریم که می‌گوید «مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً»؛ هرچه از ما بماند همه‌ی آن صدقه است. همه را تصاحب کنید! اگر می‌بینید که حضرت فاطمه زهرا در جریان فدک همین این آیه را برای ابوبکر می‌خواند که **لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ** که چه کسی گفته است که ما ارث نمی‌بریم؟ برای چه ما ارث نبریم؟ و دعوی حضرت زهرا هم نه فکر کنید برای فدک و چهار تا باغ و باغچه و نخل و این‌ها است! دعوی ولایت است؛ چون که فدک اقتصاد مدینه است. گرفتن **اقتصاد مدینه** است. خیلی با **فدک** می‌شد کار کرد.

### ارث هوایی یعنی چه؟

بحث آخر یک حکمی است در احکام مدنی و اسلامی ما که زن از زمین ارث نمی‌برد. ثمن اعیانی یا هشت یک هوایی؛ یعنی می‌گویند یک هشتم هوایی ارث می‌برد. این را من هم در *تحریر الوسيله* دیدم فتوای صریح امام این است. هشت یک هوایی یعنی چه؟ یعنی اگر صاحب‌خانه‌ی هر خانه‌ای بمیرد، خانم او در حقیقت هشت یک هوایی می‌برد، هشت یک هوایی یعنی چه؟ زمین نه! بنا را حساب بکنند و یک هشتم از قیمت بنا! این خیلی مورد اشکال بود؛ چون که خیلی از خانه‌های قدیمی چون عملاً بنا نمی‌ارزید، این باعث در بدری خانم‌ها می‌شده است در یک مدتی، البته **نظر آقای خامنه‌ای** چون که غیر از **نظر امام** است و همین اخیراً در مجلس تصویب شد. هنوز البته شاید

ابلاغ نشده باشد ولی چون که نظر فقهی آقای خامنه‌ای غیر از این است که می‌گویند فرق ندارد، چه زمین یا غیر زمین، از این جهت است که خوب این قانون این‌طوری **اصلاح** شد! من چرا این را می‌گویم؟ چون می‌خواهم این نکته را بگویم، البته نه فکر نکنید که خاک بر دهان ما اگر بخواهیم با امام هم‌وردی بکنیم! ما آن گرد و خاک کفش امام هم نیستیم علماً و عملاً! ولی زمینه‌هایی را روایت نشان می‌دهد که می‌تواند خلاف رأی امام را در بر داشته باشد. روایت است از *وسائل الشیعه* جلد ۲۶ ص ۲۰۶ **سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟** گفتیم که این میراث چه چیزی است برای زن‌ها؟ گفتند **قَالَ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبِ طُوبِ بَا ط** یعنی آجر قیمت آجرهای آن **وَالْبِنَاءِ وَ الْخَشَبِ؛** چوب و در؛ یعنی همه‌ی این منقولات **وَالْقَصَبِ؛** نیزاری، درختی چیزی اگر در این‌ها باشد، این‌ها جزء میراث هستند **فَأَمَّا الْأَرْضُ وَالْعَقَارَاتُ؛** یعنی همان چیزهای غیر منقول، چسبیده به زمین و هرچه که غیر منقول باشد **فَلَا مِيرَاثَ لَهُنَّ** می‌گویند که این‌جا میراث ندارد این که می‌گویند **قُلْتُ كَيْفَ صَارَ ذَا؟** چطور این‌طور است **وَلِهَذِهِ الثُّمْنُ وَلِهَذِهِ الرَّبْعُ مُسَمًّى؛** می‌گویند: زن یک هشتم می‌برد و دختر یک چهارم می‌برد، چرا دختر از زمین دختر ارث می‌برد ولی زن از زمین ارث نمی‌برد؟ این سؤال، سؤالی است که مطرح شده است. می‌گویند **لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرْتُّ بِهِ** می‌گویند پیوند زن با مرد یک پیوند نسبی نیست پیوند سببی است. چه اتفاقی می‌افتد؟ **إِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ** در حقیقت زن وارد نسب این‌ها شده است چون که این‌ها می‌رفتند زن می‌گرفتند و زن را وارد خانه‌ی خود، قبیله‌ی خود و آن مجموعه‌ی خود می‌کردند **إِنَّمَا صَارَ هَذَا كَذَا** این‌طوری شده است که **لِئَلَّا تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءَ زَوْجُهَا أَوْ** **وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيُزَاجِمَ قَوْمًا آخَرِينَ فِي عَقَارِهِمْ؛** زنی که شوهر او مرده است اگر از عین زمین ارث ببرد این زن در معرض ازدواج با یک مرد دیگر و یک طایفه‌ی دیگر است! و این زن می‌آید مردی از یک طایفه‌ی دیگر وارد این زندگی می‌کند. در این جایی که در حقیقت متعلق به آن نظام قبیلگی خود آن‌ها است. این‌ها باعث مزاحمت می‌شوند. تعلیل روایت را دقت بکنید. در آرای شیخ مرتضی دیدم که شیخ مرتضی نظر او این است. بعضی ادعای اجماع کردند. من شخصاً اجماع ندیدم؛ چون بعضی‌ها ادعای اجماع می‌کنند که امامیه بر این اجماع کردند! نه! اجماع نکردند. سید مرتضی خلاف این نظر را داده است. سید مرتضی بسیار هم زیرک است. سید مرتضی گفته است: زن از قیمت زمین و از قیمت عین، ارث می‌برد نه خود عین را؛ یعنی قیمت آن را حساب بکنید بدهید برود.



یعنی قیمت آن حساب بشود که از محل آن قبیله و آن خانواده جدا بشود که برای آن طایفه کسی مزاحمت درست نکند! مثل این که کسی بخواهد غریبه‌ای را وارد خانه‌ی مسکونی خود بکند چه مزاحمتی ایجاد می‌شود! یک چنین حالتی ایجاد می‌شده است. ما واقعاً گرد و خاک کفش امام هم نیستیم این را از روی تواضع هم نمی‌گوییم چون ندارم. از روی حقیقت می‌گوییم. از عمق جان می‌گوییم: ما گرد و خاک کفش امام هم به لحاظ علمی و عملی نیستیم. می‌خواهم این را عرض بکنم که یک گرایشی باید برای ما به وجود بیاید که عام قرآنی شوخی نیست که بخواهد به همین راحتی تخصیص بخورد! نه این که به هیچ وجهی تخصیص نمی‌خورد! اگر داریم **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي** **أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ** این یک عام است و اگر بگوییم از عین نمی‌برد، این مخصص است و اشکالی هم ندارد. مخصصاتی می‌تواند قاعده‌ی کلی قرآنی را تخصیص بزند. عام قرآنی یعنی چه؟ یعنی الآن گفته است زن نصف مرد، این عام است، اما اگر بگویید زن نصف مرد آلاً در زمین، دارید آن عام قرآن را تخصیص می‌زنید. می‌شود این مخصصات برای عام‌های قرآنی بیاید، ولی با دست و دل یک فقیه! ما که می‌رویم و قرآن می‌خوانیم بعد از آن روایت می‌خوانیم، دست و دل ما باید بلرزد که یک روایت بیاید عام قرآنی را تخصیص بزند! تا کاملاً آن مخصص عام قرآن وجدان نشده باشد، باید عام قرآنی به عمومیت خود باقی بماند! عام قرآنی باید در فضای عام باقی بماند. بعضی می‌گفتند عام قرآنی روایت را تخصیص نمی‌زند ما می‌گفتیم یعنی چه؟ چه حرف بدی! دیدم که درست است این حرف که عام قرآنی به روایت تخصیص نمی‌زند بی‌خود است، ولی یک چیزی پشت سر این حرف است و آن این است که یک عامی که در قرآن آمده است، عام قرآنی است! این شوخی نیست! قانون اساسی است! به همین راحتی نمی‌شود اگر با یک روایت، دو روایت گمان پیدا کردیم، ظن صائب به این پیدا کردیم که این تخصیص می‌زند، پس تخصیص بزند! باید مقدار تأمل و مکث خیلی زیاد باشد! لذا الحمدالله که این حکم این‌طوری نیست. ما بحث قرآن داریم الآن که می‌گویند ارث فلان و این‌ها چرا دارند زن‌ها را سرگردان می‌کنند؟ قرآن چنین معنایی را نمی‌گوید. روایت هم که این را گفته است یک تعلیل این‌چنین در آن وجود دارد! قانون مدنی هم که دارد عوض می‌شود!

پایان

- 
- ۱- شرح نهج البلاغه ابن أبى الحديد، ج ۱، ص ۲۰۷.
  - ۲- نهج البلاغه، خطبه ۴.
  - ۳- وقعة الطف، ص ۲۰۰.
  - ۴- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۹۳.
  - ۵- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴.
  - ۶- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۵۳.